

### عکس بی کیفیت

**سر هنگ باز**نستسته شمس آبادی

مرد جوانی با ۲۸ ضربه تیشه به سرش بی رحمانه کشته شده بود. قتل در اتاق سرایداری یک ساختمان در طبقه دوم دفتر مشاور املاک دوسستم در خیابان ظفررخ داده بود. در بررسی های ابتدایی صحنه قتل آرش ۲۵ ساله مشخص شد دو نوت بوک و کمی پول به سرقت رفته است. اثری از ردپای قاتل نبودو جالب این که قاتل با کفش های آرش فرار کرده بود. در اولین اقدام دوربین مدار بسته سوپرمارکت روبه روی محل قتل را بازبینی کردیم و از مرد مغازه دار شنیدیم که ساعت ۲۰:۲۳ مرد جوانی نزد او رفته و سراغ آرش را گرفته است. آن جوان رموز بعد با تلفن همراه آرش تماس می گیرد و مرد مغازه دار می بیند او در حال مکالمه با آرش به سمت ساختمان محل جنایت می رود. دوربین مدار بسته نشان داد که همان جوان رموز ساعت ۱۲ شب همراه آرش داخل ساختمان رفته و تا ساعت ۴:۳۰ صبح آن جا بوده است و بعد سراسیمه با کیفی که احتمالا حاوی نوت بوک و پول ها بودپا به فرار گذاشته است. در بررسی ها متوجه شدیم که آرش در گذشته شاگردراننده کامیون بوده و دو سال قبل با پیرزن قتل تصادف کرده و به دلیل نداشتن گواهینامه رانندگی قاتل شناخته شده است. آرش بعد از دو سال با قرار وثیقه از زندان آزاد شده بودو همزمان با فعالیت در یک شرکت خدماتی کار نظافت خانه ها را انجام می دادو آخرین بار در این ساختمان مشغول کار شده بود. او در این مدت به دنبال جمع کردن پول برای پرداخت دیه پیرزن بوده و آخرین بار سه روز قبل از جنایت، سراغ خانواده پیرزن رفته و با پرداخت ۱۵ میلیون ریال ضمانت بگيرد اما خانواده پیرزن حاضر به بخشش نشده اند. اولین فرضیه قتل از سوی خانواده پیرزن با انگیزه خون خواهی بود که خیلی زود منتفی شد. برای بررسی های بیشتر به شرکت خدماتی رفتیم. مدیر این شرکت آرش را به خاطر داشت و می گفت که او با فردی به نام «ممل» خیلی صمیمی بود. اسم «ممل» را شنیده بودم، عکس قاتل را به این مرد نشان دادم و متوجه شدم قاتلی که دنبالش هستیم «ممل» است. این بار برای پیدا کردن «ممل» به شرکت آب و فاضلاب که آرش و «ممل» در آن جا مدتی کار می کردند رفتیم و شنیدیم قاتل فراری فردای شبی که آرش به قتل رسیده به شرکت رفته و با تسویه حساب و گرفتن حقوق و مزایایش آن جا را ترک کرده و دیگر بازنگشته است. سر نخی نداشتن این که مالک ساختمان محل جنایت با من تماس گرفت و اطلاع داد فردی ناشناس با تلفن همراه آرش با منشی دفترم تماس گرفته و پیگیر حال آرش بوده و حتی خواسته شماره من را هم داشته باشد. از صاحب املاک خواستم که یک شماره اعتباری از خودش به آرش بدهد و یک گوشی تلفن همراه که پیغام گیر دارد تهیه کند. منشی املاک شماره جدید مدیرش را در تماس بعدی به پسر جوان که مطمئن بودیم «ممل» است، داد. انتظار مان یک روز طول کشید تا این که تلفن به صدا درآمد. پسر جوان در پیغام تلفنی گفت که من قصد کشتن آرش را نداشتم و مرا بکشید. حالا تنها یک صدا و یک عکس بی کیفیت از «ممل» داشتیم، در بررسی شماره تلفن متوجه شدیم «ممل» از یک باجه تلفن مهاگانی در اراک تماس گرفته و به چند تلفن در نزدیکی یک شهرک صنعتی بوده است. به اراک رفتیم و یک تیم را در تهران مامور کردم که به سراغ کسانی که «ممل» را می شناسند بروند شاید سر نخی به دست آید. با توجه به این که قاتل از یک باجه تلفن در نزدیکی شهرک صنعتی تماس گرفته بود احتمال دادم که متهیم برای کار به آن جافرته، به همین دلیل به کارگاه های مختلف سر کشی می کرد و می پرسیدم کارگر جدید در آن جاشروع به کار کرده است؟! پیگیری ها در اراک ادامه داشت که از تهران خبر رسیدمدیر شرکت خدماتی ادعای عجیبی کرده است. او گفته بود که پسر عموش در اراک یک دفتر کاراییی دارد و چون «ممل» او را می شناسد شاید به این دفتر کاراییی رفته است. به سرعت خودم را به دفتر کاراییی پسر عموی مدیر شرکت خدماتی رساندم.

در بررسی فرم هایی که در دو روز گذشته پر شده بود با مشخصات «ممل» که از مدیر شرکت آب و فاضلاب به دست آورده بودیم، روبه روشدم. از منشی دفتر کاراییی شنیدم که «ممل» قرار بود روز بعد با شرکت تماس بگیرد، به همین دلیل آموزش های لازم را به منشی دادم تا در صورت تماس «ممل»، او را سرگرم کند و به دفتر بکشد و به همین دلیل در دفتر کاراییی منتظر تماس نشستیم. نزدیکی های ظهر بود که گوشی تلفن منشی برای چندمین بار زنگ خورد. منشی شرکت با اشاره به من فهماند که «ممل» پشت خط است، گوشی مشترک با منشی را برداشتم و حرف های بین آن هارا شنیدم. «ممل» گفت که اگر کاری پیدا نشده بگویند چون در پایانه مسافری بری هستیم و می خواهم به بندر عباس بروم. روی کاغذ برای منشی نوشتیم که به «ممل» بگوئید یک کار خوب با حقوق و مزایای عالی برای او پیدا کرده است. آموزش هایم به منشی جواب داد و «ممل» گفت تا یک ساعت دیگر در پایانه مسافری بری منتظر می مانم و اگر کسی دنبال نیاید به بندر عباس می روم. خیلی زود سوار بر خودرو به پایانه مسافری بری رفتم اما هیچ تصویر واضحی از «ممل» نداشتم که بتوانم او را پیدا کنم به همین دلیل به اطلاعات پایانه رفتم و «ممل» را با مشخصاتی که در فرم کاراییی پر کرده بود به قسمت اطلاعات پایانه فر اخواندم که دیدم لحظاتی بعد پسر جوانی جلوی اتاق اطلاعات آمد و گفت مرا صدا کردید؟! چون نمی خواستم «ممل» فرار کند گفتم راننده شرکت کاراییی هستیم و در نقش راننده او را سوار بر خودرو کردم و داخل خودرو به او دستبند زد.

«ممل» همان ابتدا به قتل آرش اعتراف کرد و گفت سه روز قبل از قتل آرش با من تماس گرفت و خبر داد با کمک

خیران ۱۵ میلیون تومان جمع شده و می خواهد رضایت

بگیرد همین موضوع باعث شد که دو سوسه شوم و دوستم

را به قتل برسانم.

اعضای یک باند که همگی از طایفه فیوج هستند در نقش مامور از گردشگران و مسافران خارجی کف زنی و سرقت می کردند. اوایل امسال باتوجه به افزایش پرونده های سرقت از گردشگران خارجی به خصوص مسافران کشور های ترکیه، عراق و سوریه گروه ویژه ای از ماموران پایگاه پنجم پلیس آگاهی تهران به دستور باز پرس شعبه یکم دادسرای ناحیه ۳۴ تهران برای تحقیقات ویژه وارد عمل شدند. کار آگاهان در بررسی این پرونده ها پی بردند در دان با خودرو های پراید، پژو ۴۰۵، پژو پارس، پژو ۲۰۶ و هیوندای سانتافه در نزدیکی فرودگاه مهرآباد، بازار تهران و نقاط مرکزی اقدام به شناسایی سوزه های خود کرده اند و به بهانه این که همراهشان دلار های جعلی دارند یا از اعضای گروهک تروریستی داعش هستند آن ها را سوار بر خودرو کرده و سپس با نشان دادن یک کارت و همراه داشتن بی سیم خود را مامور پلیس معرفی و شروع به بازرسی بدنی و کیف های طعمه هایشان کرده اند و در یک لحظه محتویات داخل کیف، پول و ارز آن ها را به سرقت برده اند.

**باند حرفه ای**

کار آگاهان که خود را در برابر یک باند حرفه ای می دیدند با حضور در یکی از محل های سرقت که اطراف خیابان ناصر خسرو بود شروع به بررسی تصاویر دوربین مدار بسته کردند و توانستند خودروی پژو ۴۰۵ در دان را شناسایی کنند. تیم پلیسی در ادامه با به دست آمدن شماره پلاک خودروی در دان پی بردند که خودرو متعلق به یکی از سارقان سابقه دار به نام سهراب است که مدتی قبل به خاطر کف زنی و سرقت به شیوه مامور قلابی در شهر امسر دستگیر شده اما پس از مدتی با قرار وثیقه از زندان آزاد شده است. همین کافی بود تا عملیات پلیسی برای دستگیری سهراب و همدستانش آغاز شود که در این شاخه از تحقیقات ماموران با اقدامات فنی و پلیسی موفق به شناسایی شش نفر دیگر از اعضای باند شدند و توانستند روز ۱۳ آبان اسمال در چند عملیات همزمان و جداگانه در شمال، شمال غرب و استان البرز هفت سارق مامور نما را دستگیر کنندو خودرو هایی که با آن هاسارقان به محل سرقت می رفتند نیز به دست آمد.

**طایفه فیوج**

کار آگاهان در تحقیق از متهمان پی بردند بیشتر اعضای این باند از طایفه فیوج هستند که دارای سوابق کیفری بوده و از اتباع خارجی، رانندگان ترانزیت در شهر های تهران، اردبیل، تبریز، آستارا و البرز در نقش مامور قلابی، کف زنی می کردند. **گفت و گو با طایفه فیوجی؟** محمد علی ۳۴ ساله که سابقه ای ندارد قصد داشت به کشور مالزی سفر کند تا در آن جا با کف زنی هزینه های زندگی خود را تأمین کند که قبل از خروج از کشور دستگیر شد و به کف

**گردشگران خارجی شکار های این باند فیوجی بودند**

# ۷ چهره از مردان مخوف پایتخت



زنی هایش در باند ۹ نفره اعتراف کرد.

**سابقه داری؟**

نه، اولین بار است که دستگیر شدم.

**به چه جرمی؟**

کف زنی در نقش مامور قلابی.

**شیوه و شگرد؟** خصله های خرابان ناصر خسرو بود شروع به بررسی تصاویر دوربین مدار بسته کردند و توانستند خودروی پژو ۴۰۵ در دان را شناسایی کنند. تیم پلیسی در ادامه با به دست آمدن شماره پلاک خودروی در دان پی بردند که خودرو متعلق به یکی از سارقان سابقه دار به نام سهراب است که مدتی قبل به خاطر کف زنی و سرقت به شیوه مامور قلابی در شهر امسر دستگیر شده اما پس از مدتی با قرار وثیقه از زندان آزاد شده است. همین کافی بود تا عملیات پلیسی برای دستگیری سهراب و همدستانش آغاز شود که در این شاخه از تحقیقات ماموران با اقدامات فنی و پلیسی موفق به شناسایی شش نفر دیگر از اعضای باند شدند و توانستند روز ۱۳ آبان اسمال در چند عملیات همزمان و جداگانه در شمال، شمال غرب و استان البرز هفت سارق مامور نما را دستگیر کنندو خودرو هایی که با آن هاسارقان به محل سرقت می رفتند نیز به دست آمد.

**کارت پلیس همرا هتان بود؟**

نه، یک بی سیم اسباب بازی همرا همان بود.

**چقدر پول به دست آوردی؟**

هفت بار همراه همدستانم رفتم و معمولا پشت فرمان بودم که ۱۱ میلیون تومان به دست آوردم.

**شنیدم قصد سفر به مالزی داشتی؟**

بله، قصد داشتم به مالزی بروم و حتی پلیم پرواز هم تهیه کرده بودم اما دستگیر شدم، قصد داشتم این کار را در آن جا ادامه بدهم.

**چه کاری؟**

کف زنی! من در کشورهای هندوستان، ترکیه و مالزی دستم به کف زنی زدم و اولین بار است که در ایران این کار را می کنم.

**شیوه و شگردت در خارج از کشور چیست؟**

به بهانه دیدن پول هایشان یا وقتی در زمان خرید مامور قلابی، کف زنی می کردند.

**اهل طایفه فیوجی؟** بله، کف زنی در طایفه مار ایج است و رسمیت دارد.

**زن و بچه داری؟**

بله، سه فرزند دارم و پشیمانم.

**شنیدم ر ئیس باند هستی؟**

نه، من به تنهایی این کار را کردم و کاری به بقیه افراد باند نداشتم.

**شیوه و شگرد؟**

در نقش مامور به سراغ خارجی ها می رفتم و کف زنی می کردم.

**کارت شناسایی پلیس داشتی؟**

نه، یک کاغذ الکی نشان می دادم و باور می کردند.

**چرا دزدی؟**

من دزد نیستم، ۲۶ سال خارج از کشور بودم و به تازگی به ایران آمدم.

**خارج از کشور هم کف زنی می کردی؟**

نه، در آن جاهتل دارم.

**پس چرا بعد از بازگشت به ایران دزدی کردی؟**

من از ایرانی دزدی نکردم، اهل طایفه فیوج هستم و سوسه شدم این کار را انجام دهم.

**حرف آخر؟**

از همه عذر خواهی می کنم. مرا ببخشید.

**پدر ۵۵ ساله**

اکبر ۵۵ ساله که تا کنون خلاف نکرده است ادعا می کند برای تفریح با این باند همراه شده و فکر نمی کرده که کارش به پلیس کشیده شود.

**سابقه داری؟**

نه، ۵۵ سال است که بدون خلاف زندگی کردم و لقمه حلال سر سفره زن و بچه هایم برم.

**پس چرا دزدی؟**

من اگر می خواستم خلاف کنم بعد از این همه سال دست به خلاف نمی زدم و در همان دوران جوانی این کار را می کردم، باور نکرد برای تفریح با دوستانم همراه شدم که حالا پشیمانم.

**چقدر پول به دست آوردی؟**

پنج میلیون تومان.

**ارزشش را داشت؟**

میلاردی هم به دست می آوردم ارزش نداشتم.

**می دانی سرقت از مسافران و گردشگران خارجی باعث بدنامی کشور می شود؟**

بله، به خاطر همین از دولت ایران و مردم کشورم عذر خواهی می کنم. بنا بر این گزارش، با توجه به دستگیری همه اعضای این باند و اعتراف صریح به سرقت، ارزش ریالی سرقت شده تا کنون تقریبا ۱۵ میلیارد ریال برآورد شده است و متهمان با صدور قرار قانونی از سوی باز پرس شعبه یکم دادسرای ناحیه ۳۴ تهران برای انجام تحقیقات تکمیلی و شناسایی سایر شکات در اختیار اداره است ادعا می کند به تنهایی قرار گرفتند که باز پرس پرونده با تقاضای چاپ عکس متهمان خواست تا کسانی که در دام این ماموران قلابی گرفتار شده اند به اداره ۵ پلیس آگاهی تهران مراجعه کنند.

## بررسی حوادث

تحلیل کارشناس

### برخورد فرهنگی

سید مرتضی ایمانی - جرم شناس متاسفانه سال های زیادی است که بارها درباره طایفه فیوج و جرایم آن ها می شنویم و عجیب این که درباره این تیهکاران تنها اقدامات قضایی و پلیسی صورت می گیرد و هیچ نهاد فرهنگی با پیش نگذاشته است تا فرزندان این طایفه را با کار های فرهنگی روشن کند تا در آینده مانند گذشتگان نشان راه را به خطا نروند. برعکس خیلی از تبهکاران در ایران و حتی کشور های خارجی، اهالی طایفه فیوج بسیار ویژه آموزش می بینند خیلی از آن ها به راحتی به زبان های خارجی آن هم چندین زبان مسلط هستند به گونه ای که می توانند با همین تسلط طعمه هایشان را فریب دهند. همین موضوع نشان از استعداد اعضای این طایفه دارد که اگر مسئولان به جای سامان دهی این استعداد ها منتظر بمانند که اعضای این طایفه جرمی مرتکب شوند تا برخورد قضایی با آن ها صورت بگیرد شاهد افزایش جرم در این طایفه خواهیم بود. شاهد بوده ایم که از همین طایفه شخصیت هایی با انتخاب مسیر درست به درجات بالایی رسیده اند که البته تعداد آن ها خیلی معدود است اما باید بدانیم که یک طایفه با شرایط خاص وجود دارد که از زندان هراسی ندارند و هیچ اقدام قانونی سد راه آن ها نیست و برای کنترل چنین تبهکاران طایفه ای خاص تنها راه حل این است که مسئولان با دیدی فرهنگی و با شناسایی ریش سفیدان طایفه، آن ها را وارد مسیری درست کنند تا در آینده شاهد شکوفایی استعداد هایشان در مسیر های درست علمی و اقتصادی کشور باشیم. باید به آژانس های مسافرتی نیز توصیه شود تا گردشگران خارجی را توجهیه و با شگردهای باند فیوج آشنا کنند و به آن ها بگویند در هر شکلی فقط به پلیس با لباس فرم اعتماد کنند و هیچ نهاد نظامی دیگری قرار نیست با آن ها برخوردی داشته باشد با ید آن ها را آگاه کرد که از شمارش پول هایشان توسط افراد غریبه جلوگیری کنند چرا که کف زان، حرفه ای هستند حتی می توان با کمک پلیس کلیم هایی در این خصوص تهیه کرد و در اختیار تور های گردشگری قرار داد تا در این مسیر نیز از وقوع چنین جرایمی جلوگیری شود.

## شلیک های وحشت برای سرقت تلفن همراه

و به پایش شلیک کردیم و برای این که پلیس را گمراه کنیم گوشی تلفن همراه او را نیز سرقت کردیم. دومین سرقت را نیز با انگیزه مالی انجام دادیم. به دنبال اعتراف او به دزدان جوان برای آن ها کیفرخواست داده و پرونده شان برای رسیدگی به شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و به این ترتیب آن های پای میز محاکمه ایستادند. در ابتدای جلسه، سعید در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: من قبلا هم گفته ام چهره دو متهم را به خاطر ندارم. من فقط فیلم دوربین مدار بسته ای که صحنه شلیک به من راضبط کرده بود، دیدم اما در فیلم هم چهره عاملان شلیک مشخص نیست. گمان نمی کنم دو متهم دستگیر شده عاملان شلیک به ما باشند. وی ادامه داد: تفنگی که از آن به من شلیک شده دو خوشه ای ترکش پرتاب می کرد و به همین خاطر هنوز ۱۶ ترکش در پایم باقی مانده است. سپس دومین شاکی در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: در حال عبور از خیابان بودم که دو موتورسوار به من حمله کردند و از من خواستند گوشی تلفن همراهم را بدهم. آن ها بهم، آن ها برای تهدید من هم یک تیر هوایی شلیک کردند و بعد از این که از ترس تلفن همراه را به آن ها دادم، گریختند. سپس دو متهم روبه روی قضات ایستادند. آن هاشلیک به سعید را انکار کردند اما گفتند شلیک تیر هوایی به دومین شاکی را قبول دارند. در پایان جلسه، قضات وارد شور شدند. آن ها باتوجه به انکار متهمان در نخستین سرقت متهم را از اتهام شلیک خوین به سعید تبرئه و به دلیل دومین سرقت مسلحانه هر یک از متهمان را به ۱۵ سال زندان محکوم کردند.

دوپسر جوان که در پی سرقت گوشی تلفن همراه یک مرد دست به شلیک گلوله زده بودند به ۳۰ سال زندان محکوم شدند. اوایل تابستان ۹۷ صدای شلیک چندین تیر در یکی از خیابان های ورامین پیچید و مرد جوانی که هدف حمله دو موتورسوار قرار گرفته بود از ناحیه پا مجروح شد. دو موتور سوار پس از سرقت گوشی تلفن همراه مرد جوان به نام سعید به سرعت گریختند. سعید که به بیمارستان منتقل شده بود تحت عمل جراحی قرار گرفت اما ۱۶ ترکش تیر در پایش باقی ماند. وی به مأموران گفت: در حال عبور از خیابان بودم که دو مرد موتورسوار به سمتم حمله کردند. یکی از آن ها پایم را هدف شلیک گلوله قرار داد. وقتی روی زمین افتادم، آن ها گوشی تلفن همراهم را برداشتند و فرار کردند. در حالی که تلاش پلیس برای ردیابی عاملان شلیک آغاز شده بود به پلیس خبر رسیدر حاشیه ورامین دو پسر جوان در پی سرقت گوشی تلفن همراه یک عابر پیاده دست به شلیک هوایی زده اند. فرضیه سریالی بودن سرقت های مسلحانه قوت گرفته بود که پلیس به تحقیق پرداخت و دو متهم ۲۵ ساله به نام های یزدان و سلیمان رادیایی و بازداشت کردند. آن ها به سرقت دو گوشی تلفن همراه و شلیک تیر اعتراف کردند. یکی از آن ها گفت: مدتی بود به شیشه معता دو بوم و برای تهیه پول مواد دست به هر کاری می زدم. تا این که یک نفر سراغمان آمد و به ما پول داد و از ما خواست سراغ سعید برویم و به او شلیک کنیم. مرد ناشناس می گفت از سعید کینه به دل دارد. وی ادامه داد: ما قبل تفنگی را از زایل خریده و دنبال دریافت مجوز برای آن بودیم. به این ترتیب به پیشنهاد دانشناس سراغ سعید رفتیم.

او مشروب خورنده است و او ادر حالت مستی در حاشیه اتوبان از خودرو پیاده کرده برایش مجازات می خواهم. او باید تاوان کارش را بدهد. من از طرف خودم و نوه خود رسالم درخواست دیده دارم.

سپس اکبر در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: من در مرگ لادن هیچ دخالتی نداشتم. من اصلا متوجه تصادف او نشده بودم. پس از خوردن مشروب، لادن شروع به داد و فریاد کرد و به همین دلیل او را در حاشیه اتوبان از خودرو پیاده کردم. تنها جرمی که مرتکب شدم این است که مشروب نوشیدم و حاضر نیستم پولی به او لایای دم پرداخت کنم.

**اظهارات شاهد در دادگاه**

سپس شوهر خواهر اکبر که به طور اتفاقی صحنه تصادف را دیده بود به عنوان شاهد در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: من صاحب یک خاور هستم و با خودروام در شهرداری کار می کنم. آن روز اتفاقی در حال عبور از تهرانسر بودم که دیدم یک زن با مانتوی قرمز در حالی که تلوتلومی خور دا از عرض اتوبان عبور کرد. خودروها برایش بوق می زدند اما او بی تفاوت با آرامی در حال عبور بود تا این که خودرویی به آرنج او برخورد کرد و زن جوان چرخي زده دوباره به راهش ادامه داد. این ماجهان گفت: من از اتوبان گذشتم اما هنگامی که به دور برگردان رسیدم و به لاین مخالف رفتم، دیدم مردم آن طرف اتوبان جمع شده اند. همان موقع خودروام را پارک کردم و پیاده شدم و دیدم چند خودرو با زن جوان برخورد کرده اند و جسد او چند متر آن طرف تر پرت شده است. من همان روز این ماجرا را برای خانواده ام تعریف کردم اما چند روز بعد وقتی اکبر بازداشت شد، شوهر خواهرم به من گفت احتمالا اکبر متهم پرونده ای است که تو شاهد کشته شدن قربانی آن بوده ای. به همین دلیل همان موقع به پلیس آگاهی رفتم و ماجرا را تعریف کردم. با پایان اظهارات شاهد ماجرا، قضات وارد شور شدند تا درباره این پرونده اظهار نظر کنند.